

# قرآن در کلام معصومین

است که حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر دو انگشت سبابه را پهلوی هم قرار دادند و فرمودند: «و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و این نزدیکی را با علامت نزدیکی و مجاورت دو انگشت نشان دادند. یعنی هیچ کدام از دیگری جدا شدن نیست. ولی در مقام ارزش یکی از دیگری اکسیر و اعظم است و ما می خواهیم از زبان ثقل دوم در شأن و فضل ثقل اول صحبت کنیم. حالا این اکبریت و اولیت در همین است که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی» که ثقل شایع و ثقل مشهور همین است که «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»، در همین جا اولیت در آن مستتر است که «کتاب الله و عترتی». ممکن است این لغت مثلاً «احدهما اکبر من الآخر» شرح حدیث باشد که در بعضی موارد وارد شده است، چون همین حدیث حداقل صد نوع مختلف با پایین و بالاشدن یک حرف دیده می شود. ولی آنچه که مسلم است اولیت کتاب و اولیت کتاب نیست به حدیث است. ما از طریق دیگری می توانیم بحث اولیت و اولویت و اکبریت و اعظمت کتاب را نسبت به غیر کتاب بیان کنیم. ما دین خود را عمدتاً از کتاب و سنت می دانیم و اگر کتاب به کفایت پرداخته است. جزئیاتش را از حدیث خواهیم گرفت. ما اصل نماز را از کتاب خدا می گیریم ولی چگونگی نماز، مسأله فیه، تعداد رکعات، مقدمات و ارکان نماز، همه و همه

کلام این حضرات به فضیلت کلام الهی رهنمون شویم. ما به بهترین برداشت دست یافته ایم. کسی که می گوید: «احدهما اکبر من الآخر» خود عترت و اهل بیت را معرفی می کند. یعنی همین کلامی که عترت و اهل بیت را در مقابل قرآن به عنوان دو ثقل معرفی می کند. خودش حدیث است. خود حدیث کلامی است که به او اخ القرآن و اخ القرآن گویند. به نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) اخ القرآن، به صحیفه سجاده امام سجاد (علیه السلام) اخ القرآن و اطلاق می شود. وقتی ما اولاد این اخ القرآن و اخ القرآن کلامی در می آوریم. در اینجا خود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در مقام مقایسه می فرماید: «فضل القرآن عن سائر الکلام کفضل الله علی خلقه». ما می دانیم که نزدیکترین کلام به کلام خالق همین کلام پیامبر و اولیاء دین بوده است. در مقام مقایسه خود را قابل مقایسه نمی دانند. یعنی می گویند که همچنان که خدا با خلق قابل مقایسه نیست. پس کلام خدا هم با کلام خلق قابل مقایسه نیست. در ادامه حدیث مشهور ثقلین می فرماید: «ما ان تمسکتم بهما لن یفلوا بعدی ابد» و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». هر که به این دو چنگ بزند، گمراه نمی شود و این دو جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من پیامبر وارد شوند.

این حدیث به دهها نوع مختلف در کتب حدیث ضبط است. در بعضی از ضبطها نقل شده

سخن از قرآن در کلام معصومین علیهم السلام است. بهتر است سخن را با کلام نبوی آغاز کنیم که ما را به تمسک به این دو ثقل سفارش کرده اند. از عیون اخبارالرضا (علیه السلام) به روایات مختلف از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) نقل است که: «کأنی دعیت فاجیت و انی تارک فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر، کتاب الله تبارک و تعالی حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی». پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) می فرماید که من دعوت شدم که به سوی حق رجعت کنم و اجابت کردم. که این نشانه ای از رحلت آن بزرگوار بود. و من دو موجود گرانقدر و گرانمایه را میان شما به یادگار می گذارم. یکی از آن دو از دیگری بزرگتر و عظیمتر است. و آن کتاب خداست. «حبل ممدود من السماء الی الارض» که همچون ریسمان کشیده ای است از آسمان تا زمین. و دیگری «عترتی». اهل بیتی.

کلام دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه». فضیلت و برتری قرآن نسبت به کلام دیگر همچنان برتری خدا نسبت به خلق اوست. همچنان که بین خدا و خلق از امکان مقایسه نیست. ما بین کلام خدا و غیر کلام حق نیز مقایسه امکان ندارد و اگر نزدیکترین کلام به کلام خالق را کلام پیامبر و معصومین (علیهم السلام) بدانیم. و اگر از طریق

را از حدیث می‌گیریم. با این همه اگر نخواهیم معیار و میزانی برای حدیث پیدا کنیم، آن معیار به جز کلام خدا نیست. می‌فرمایند: «اعرضوها علی کتاب الله ای اعرضوا الروایة». یعنی دین ما بر حدیث است، دین ما بر سنت نبوی و ائمه معصومین علیهم السلام است.

ما اگر کتاب و رساله عملیه را باز کنیم، تمام مسائل، اکثراً و عمدتاً از دل حدیث در آمده است. چرا که قرآن کلیات را در بردارد. ولی همین کلیات، همین کتاب الله، میزان و معیاری برای سنجش آن درجای حدیث است. می‌فرمایند: «اعرضوها - ای اعرضوا الروایة - الی کتاب الله یعنی روایات را برای سنجش عیار و صحتش به کتاب خدا عرضه کنید. «فما وافق کتاب الله فخذوه آنچه که موافق کتاب خدا درآمد. آن را بپذیرید» و ما مخالف کتاب الله فذغوه و آنچه که با کتاب خدا مخالف درآمد آن را واگذارید. و حدیث دیگری هم از حضرت امام صادق علیه السلام نقل است که می‌فرماید: «کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف» هر حدیثی که موافق کتاب خدا نبوده، زائد است. یعنی اگر ما دین خود را از کتاب و سنت و کتاب و حدیث می‌گیریم، کتاب خود معیار نقل دیگر هم هست.

در فضل کتاب خدا همین بس که می‌فرمایند: «من اعطیه القرآن فرای ان احدا اعطی شیئا افضل مما اعطیه فقد صغر عظیماً و عظم صغیراً» هر کس به او قرآن عطا شده باشد و اگر ببیند که چیز دیگری به شخص ثانی عطا شده است آن چیز را از آنچه که به او عطا شده برتر و بالاتر بداند، خطا رفته است، در واقع بزرگ را کوچک دانسته و کوچک را بزرگ دانسته است. در نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل است که «فتجانی لهم سبحانه فی کتابه». اوج کلام این جاست که خداوند در کلامش تجلی کرده است. یعنی قرآن مظهر تجلی خداست. یعنی ما هیچ چیزی برتر و بالاتر از قرآن نمی‌توانیم ببینیم که جلوه‌ای از حق را در این جهان مادی به ما نشان بدهد. قرآن حجة الله علی خلقه. قرآن حجت خدا بر خلق خداست. بله ائمه معصومین و امام زمان (علیهم السلام) حجت خدا بر خلق بوده و هستند اثبات شده. نفی ما عذی نمی‌کند. هانی تارک فیکم الثقلین، یعنی هر دو تجلی خدا بر زمین، تجلی خدا بر ارض، تجلی خدا بر اهل

## دعا کنجینه کلام معصومین است که این کنجینه اگر از کنجینه احادیث برتر نباشد پایین تر نیست، چرا که مخاطب در اینجا خداست و امام (علیه السلام) نه تنها سقف را پایین نمی‌آورد، بلکه سعی می‌کند بالا هم ببرد.

زمین در قرآن مستتر است. پس قدر این موجود را باید شناخت.

حالا این قرآنی که ذکر می‌شود که معیاری برای حدیث شناسی است، معیاری برای سنجش صحت حدیث است، و تمام مسائل دین ما از این دو استخراج می‌شود. این قرآن آیا همین قرآن موجود است؟ آیا وقتی می‌گویند «القرآن شفاء لما فی الصدور» همین قرآن است که امروز به دست من و شما رسیده است؟ دو کتب حدیث، فی المثل دو کتاب شریف بحار الانوار پیش از یک مجلد به کتاب القرآن اختصاص داده شده است. احادیثی که در فضل قرآن، در آداب قرائت، در فضل حامل قرآن، در حفظ قرآن و در جمع قرآن، ختم قرآن و غیره و غیره آمده است، هر کتاب شریف و مسائل الشیعه، که در درسی خارج فقه حوزه، کتاب اصلی و اساسی است، نزدیک به یک سوم از یک مجلد را کتاب القرآن در بر گرفته است. چند باب از بر فضل ایوب و مسائل الشیعه کتاب القرآن را من علی عیاشی و الاقرعین در بحث استفاده‌ای می‌کنم. باب وجوب تعلم قرآن، باب وجوب اکرام قرآن، باب استحباب التثکیر فی معانی القرآن، باب استحباب حفظ القرآن، باب استحباب تعلم القرآن فی الشباب، باب استحباب الطهارة فی قرائة القرآن، باب الاستعاذه بتلاوة القرآن، باب استحباب ختم القرآن بحمقة، باب استحباب القرائة فی المصحف.

کتاب حدیث شیعه به خاطر وقته‌ای که در انتقال بین حکومت بنی امیه و بنی عباس رخ داده و فرصتی که به دست ائمه شیعه (علیهم السلام) داده است، از این دو امام بزرگوار نقل شده است. وقتی ما درجای حدیث، یک یا چند مجلد حدیث داریم که به این ابواب اشاره می‌کنند و عمدتاً از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است، پس همان قرآنی که در زمان امام باقر و امام صادق بوده است این مقوله بدان اصرار شده است به همین قرآن گفته‌اند اکرام کنید. بالاخره قرآن از زمان امام صادق (علیه السلام) تا امروز که تغییر نکرده است، اگر در کیفیت جمع قرآن، قرائات سبع، اختلاف قرائات و غیره بحث باشد، در این بحث نیست که قرآنی که امام صادق (علیه السلام) گفته‌اند که آن قرآن را خوب است که در مکه ختم بکنیم، این همان قرآنی است. گفته‌اند قرآن را حفظ کنید، این همان قرآنی است، امام که ابر به شیعه مشکوک نمی‌کند. یعنی این احادیث زیادی که ما را به قرآن ارجاع داده است و عمدتاً این احادیث بعد از جمع قرآن، یعنی قرآن عثمانی نقل شده است، نشان دهنده این است که قرآنی که مد نظر ائمه معصومین (علیهم السلام) است، همین قرآن است. اگر قرآن شفاست و اگر دو احادیث قرآن را شفاء لما فی الصدور گفته‌اند، به همین قرآن اشاره کرده‌اند.

در روایات آمده است که امام زمان (سلام الله علیه) با کتاب جدید نشریف می‌آوردند، مقصود این نیست که قرآن جدیدی می‌آوردند. قرآن حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تأویلات و تفاسیر و تعبیراتی در آن بوده است که نزد این خاندان رسالت محفوظ مانده است، آن قرآنی که معجزه باقیه است، در آن شکی نیست

این ابوابی که در کتاب شریف و مسائل یا در سایر کتب حدیث نقل شده است، و ضمن آنها یک یا چند یا چند ده حدیث را محدث محترم گردآوری کرده است، این احادیث عمدتاً از صادقین، امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است. در صد بسیار زیادی از احادیث مندرج در





برداشته‌اند. مطمئناً در ادعیه معصومین (علیهم السلام)، در مباحث توحید، در مباحث الهی و اخلاقی، در پیچیده‌های جدیدی باز خواهد شد که در احادیث نیست.

رهبر معظم انقلاب، در خطبه اول رمضان سال گذشته، اشاره بسیار زیبایی کردند، برداشت از دعا، یعنی اگر رمضان ماه دعاست، از دعا چند نوع می‌توان برداشت کرد، یک این که ماه دعاست، دعا کنیم، دعا کنید که استجاب شود. حدیث است که «یا موسی سل حتی علف شانک و مسلح عجبک»: موسی حتی علفی که می‌خواهی به این گوسفندان بدهی، نسکی که می‌خواهی توی این آبگوشت بریزی را هم از ما بخواه. یک فایده دعا این است که من چیزی را بخواهم خدا بدهد و خدا می‌دهد، ولی استفاده دیگری از دعا می‌توان کرد که به این عنوان که دعا گنجینه کلام معصومین است که این گنجینه اگر از گنجینه احادیث برتر نباشد پایین‌تر نیست، چرا که مخاطب در اینجا خداست و امام (علیه السلام) نه تنها سلف را پایین نمی‌آورد، بلکه سعی می‌کند بالا هم ببرد.

می‌فرمایند قرآن نور است، قرآن مهین است، دارای شرافت و فضیلت است. قرآن دارای فضیلت است علی‌کل حدیث، بر هر گفتاری فضیلت دارد. فرقان است، خود دعا در اینجا فرقان را معنی کرده است: «فرقاناً فرقت بین حلالک و حرامک». خوب در خود قرآن هم از قرآن به فرقان نام برده شده است. ممکن است لغوی بحث کنند که بله فرقان از حیث فرق بین حق و باطل فرقان است، فرقان بین چه چیزی است؟ در اینجا خود دعا، باب لغت را هم باز می‌کند: «فرقاناً فرقت بین حلالک و حرامک» قرآن، فرقان است، وسیله فرق گذارنده بین حلال و حرام است. قرآن کتابی است که «قصته علی عبادک تفضیلا» در اینجا خطاب به خداست، یعنی آن مفصل بیان کردی یا قطعه قطعه بیان کردی. «نورا نهتدی من ظلم الضلالة و الجهالة بانباها»: قرآن نوری است که به واسطه این نور، و به اتباع این نور، با تسبیح کردن از این نور «نهتدی من ظلم الضلالة» از تاریکیهای گمراهی نجات پیدا می‌کنیم. امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجاده می‌فرمایند: قرآن «شفا لمن استعت بفهم التصدیق الی استعاذه»: قرآن



شفاست، درمان است، برای کسی که به جهت فهمیدن و تصدیق کردن آن گوش فرا می‌دهد و سکوت می‌کند. «و میزان قسط»، قرآن آن ترازوی عدالتی است که «لا یصف عن الحق لسانه» که زبان قرآن از طریق حق مایل نمی‌شود. «و نور هدی» قرآن آن نور هدایتی است که «لا یطفا عن الشاهدین برهانه» در برابر مشاهده گرانس خاموش نمی‌شود.

این همان است که ما می‌گوییم معجزه باقیه بالاخره این قرآن در طول این چهارده قرن از این همه مصائب و گرفتاریها گذشته است. ما به این صراحتی که یک آیه قرآن می‌خوانیم، می‌گوییم: قال الله الحکیم فی کتابه الکویم: «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» به این صراحت حدیث را نمی‌توانیم به معصوم منسوب کنیم. همین حدیث متواتر مشحون شریف الفریقین، حدیث ثقلین، همین احادیث را بیش از ۱۵۹ نوع مختلف بنده مشاهده کردم و مطمئناً از دهان مبارک پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) کلام مبارک خارج نشده است! احتمالاً حد اکثر سه مرتبه بوده است. یک مرتبه در مسجد حیف در منی، یک مرتبه در حجة الوداع و یک مرتبه در بستر احتضار عبارتی که قبل از این حدیث مشهور آمده است می‌فرمایند آن جایی که «ایها الناس» دارد، مطمئناً متعلق به آن جمع کثیری است که در حجة الوداع در برابر پیامبر تجمع کرده بودند. تفاوتی که دارد در ابتدایش است که می‌فرمایند: «الا و انی» آن تسبیحی که می‌دهد، مربوط به مسجد حیف است. آنجایی هم که می‌فرمایند «انی قد دعیت فاجبت»: من دعوت شدم که

بسوی حق بروم و اجابت کردم، این هم در هنگام بستر احتضار بوده است. ولی بیش از ۱۵۰ نوع متفاوت با یک واو بالا و پایین، مانند: کتاب الله و عشرتی کتاب الله و اهل بیتی کتاب الله و عشرتی اهل بیتی کتاب شد و امیرالمومنین، مطمئناً این تعداد از دهان مبارک پیامبر خارج نشده است.

پس قرآن از این پستی و بلندیهای زمان گذر کرده است، چون معجزه است، چون «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون». خداوند می‌فرماید ما خود حافظ قرآن هستیم. لذا با این صراحتی که ما به کار می‌بریم که این آیه متعلق به قرآن است، نمی‌توانیم بگوییم این کلام با همین الفاظ متعلق به امام صادق (علیه السلام) است.

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه سخن خود می‌فرمایند: قرآن «عَلَّمَ نَجَاةً، اَنْ عَلَّمَ نَجَاتٍ اَیَّتِ، اَنْ نَشَانَةَ نَجَاتٍ وَ رَسْتِگَارِی اَسْتِ». «لا یضِل من ام قصد سته»: که گمراه نمی‌کند کسی را که طریقه متعادل آن را قصد کرده باشد. حضرت زین العابدین (علیه السلام) در همین دعا می‌فرمایند: «و اجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامة»: خداها قرآن را وسیله‌ای بر نیل به بالاترین منزلهای کرامت و بزرگواری قرار ده «و سلماً نخرج فیه الی محل السلامة». و نردبانی که با این نردبان به محل سلامت عروج پیدا کنیم، «و سیا نخری به النجاة فی عرصة القيامة» و آن را سبب و وسیله‌ای ساز که در عرصة قیامت ما را نجات بخش باشد. «و ضریعة تقدم بها علی نعیم دار المقامة» قرآن را ضریعه و جویباری ساز که به وسیله آن بر دو دار مقامه، سرای جاودان قیامت، گام بگذارم.





کسی که می خواهد راجع یک موضوعی در مورد قرآن، اخلاق، توحید، اصول عقائد و سایر مسائل تحقیق کند، به آن ابواب کتاب فقهی و کتاب حدیث مراجعه می کند، عمدتاً با دعا مواجهه نمی شود. دعا می ماند برای شب قدر، دعا می ماند برای ختم قرآن، دعا می ماند برای روز دعا. در صورتی که اگر این ادعیه از کتب دعا در بیاید و در دل کتب حدیث و در جای خودش بگنجد، مطمئناً محققین دعا را به دور از حدیث نمی دانند.

دعا اعتباری بیش از حدیث دارد که کمتر ندارد. یک دعای مأثور به همان دلیلی که ذکر کرده ایم، برای استدلال موجه تر است تا یک حدیث. دلیلی دور ماندگی دعا این است که در کتب حدیث و در کتب فقه و در کتب عقاید ما، چون دسته بندی حدیث را طالب بوده اند، در این دسته بندیها، دعا جایی نداشته است. در بنای احادیث و اعلامه مجلس - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب شریف بحار الانوار جمع کرده است. ولی در این کتاب ادعیه شریفه صحیفه سجاده را نقل نکرده است. به این دلیل که گفته است که این کتاب به عنوان کتابی مستقل یک کتابی بود که هیچ امکان مثلاً جرحی، تردیدی و امکان از بین رفتن نداشت. در صورتی که صحیفه سجاده یکی از صحیحترین طرق حدیثی ما است. می فرمایند صحیفه سجاده را امام سجاده علیه السلام املاء می فرمود، امام باقر علیه السلام می نوشت و امام صادق علیه السلام می شنید. طریق رجالی صحیفه سجاده یکی از قویترین طرق سنتی است. در صورتی که کتاب شریف بحار الانوار که جامع کل احادیث معصومین (علیهم السلام) است، این ۵۲ دعای صحیفه را فاقد است، حالا به دلیل خاصی که مولف داشته است، و همین طور ادعیه دیگر. امیدواریم که محققین محترم باب ورود دعا در حدیث و استفاده تحقیقی از ادعیه را باز کنند.

• متن سخنرانی آقای علیرضا برازش که در دومین نمایشگاه قرآن ارائه شد.

به لقاء الله برسیم.  
**وزاداً تقویتاً فی الموقف** ما در موقف محشر احتیاج به توشه داریم، احتیاج به تقویت توشه داریم و قرآن آن توشه است. «و طریقاً واضحاً تسلك به اليك» قرآن آن طریق و آن راه روشنی است که با آن ما می توانیم به سوی توی پروردگار سلوک کنیم و گام بگذاریم. «و علماً نافعاً نشکر به نعماءك»، قرآن آن علم نافع و سودمندی است که ما به واسطه آن می توانیم نعمتهای حضرت حق را شکر کنیم.

این گونه موازیه بسیار زیاد است و من عرض کردم که در مدت کوتاهی، نزدیک به صد مورد را درباره فضول قرآن از میان احادیث و عمدتاً از دو دعا استخراج کردم، و برداشتن هم که از دعا داشتیم این بود که انشاء الله از ادعیه معصومین (علیهم السلام) به غیر از دعا کردن و طلب استجابت، برخوردار علمی و فهم مسائل هم باید بیشتر و بیشتر رونق بگیرد. دلیلی که تا حالا ادعیه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این است که در کتب حدیث ما، احادیثی که از معصوم (علیه السلام) صادر شده است به هر صورت از قرون قدیم، مؤلفین و محدثین محترم اینها را در ابواب مختلفی جای داده اند و این کتب که جمع شده است در نهایت ابوابی از فقه و قرآن و از اخلاق و اصول اعتقادات را به دست ما رسانده است. دعا چون مطالب متنوعی در آن بوده عمدتاً صاحبان کتب حدیث مضامین آن را در آن ابواب خاص نگنجانده اند، و فهرس خوبی هم نداشته است و در فهرست کتب حدیث هم ارجاع به این ادعیه داده نشده است، لذا محقق و

قرآن «لی ظلم اللیلالی مونساً»: قرآن مونس شبهای ناز است، «و من نزعات الشیطان و حشرات الوسواس حارساً»: قرآن است که حفاظت کننده و حراست کننده ما از دامهای شیطان و وسوس دشمنان است. «و لا قدامنا عن نقلها الی المعاصی حابساً»: قرآن است که مانع می شود گناههای ما را از قدم گذاشتن در راه معصیت. «و لجوارحنا عن اقتراف الاثام زاجراً»: قرآن است جلوگیری جوارح و اندام ما از در افتادن در گناهان.

باز در دعا می فرماید: قرآن «شفاء لاولیائک و شفاء علی اعدائک»: قرآن برای اولیاء و برای اهل طاعت خدا شفاست و اما برای دشمنان او شفاء و بدبختی است. «عمی علی اهل معصیتک و نوراً لاهل طاعتک»: قرآن همچنان که برای اهل طاعت نور و روشنایی می آورد، برای اهل معصیت کوری و گمراهی می آورد.

قرآن «حصناً من عذابک و حرزاً من غضبک» نگاهدار از عذاب الهی است، قرآن «حاجزاً عن معصیتک» در باب نماز می فرماید «ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر». در عبارات حدیث همین معنا برای قرآن با این مضمون که «ینهی عن الفحشاء و المنکر» و اینجا در دعا می فرماید: «حاجزاً عن معصیتک» حاجزی است، مانعی است برای تعرض من و بندگان به عصیان و نافرمانی خدا. «دلیلاً علی طاعتک» قرآن، دلیل و نشانه و هدایتگری است. برای طاعت خدا را هم از طریق همین قرآن می توان به دست آورد. «نوراً یوم تلقاک»: در آن روز ملاقات، در صحرائ محشر، در قیامت نوری است که با این می توانیم